

حدود آزادی در تربیت

دکتر علی قائمی امیری

تربیت و آزادیهای محدود

آنهاکه سلطه جوئی بی قید و شرط دارند معمولاً در کودکی
بیش از حد آزاد بوده اند و آنهاکه از خود اراده و استقلال
فکری ندارند، غالباً بشدت تحت کنترل قرار داشته اند

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفتیم دربارهٔ کودک و آزادیهای او نظرات مختلفی وجود دارد. یکی از نظرات این است که طفل را باید کاملاً تحت کنترل داشت، و هرگونه آزادی ورآی او را محکوم کرد. به عبارت دیگر هر عملی که کودک انجام می دهد، باید تحت نظر و با تصویب والدین یا دیگر مرییان او باشد. آنان با ایجاد موانع در برابر خواسته های کودک، ذوق ها و تمایلات او را بر اساس نظرات خود، جهت داده و تصمیمات خویش را بجای خواسته های کودک قالب بزنند!! اساس فکر در اعمال این روش که معمولاً مستبدانه و سختگیرانه است، این است که فرزندان به صلاح و فساد خود آگاه نیستند و اگر در مسیر زندگی حتی آزادی مختصری به آنها داده شود، امکان دارد از آن بزبان خود استفاده کنند. پس برای اینکه کودک از هرگزند و خطری مصون بماند ضروری است رفتار او را کاملاً تحت کنترل باشد.

درباره‌ی این نظریه

درباره‌ی اصل محدودیت کودک در رفتار و اعمال خود، بحثی نیست، و ما این نظرات تحت اصول و ضوابطی که در بحثهای آینده به آنها اشاره خواهد شد می‌پذیریم، ولی محدودیت‌های مطلق را در این زمینه، قائل نیستیم، از آن بابت که امری مخالف فطرت و موجبی برای کشتن شخصیت، سقوط اخلاق، سرکوبی استعدادها و سرکوبی قدرت دفاعی کودک است، و از سوی دیگر این امر، عاملی برای بسیاری از افتاده‌فروشی‌ها، هتاک‌ها، حمله‌ها و تعرض‌ها، جسارت‌ها و بی‌حیائی‌ها در زندگی حال و آینده کودک می‌شود.

بسیاری از آنان که در زندگی اجتماعی پیروی کورکورانه دارند، طرز فکرشان استعاره‌ای است که در جهت حفظ مصالح دیگران گام بر می‌دارند، خود درک علمی و فکری خود را از دیگران اخذ می‌نمایند، حتی بدنبال اربابان نامرئی می‌دوند و... بدان نظر این چنین اند که در دوران اولیه زندگی با محدودیت‌های سخت مواجه بوده‌اند. و نیز بسیاری از آنها که حالت تسلط طبیبی و تحمیل کردن دارند، و همانها که در سایه قدرت خود مردم را مطیع و تسلیم بی‌چون و چرا می‌خواهند کسانی هستند که آزادی‌های دوران کودکی‌شان سخت محدود و تحت کنترل بوده است!

محدویت و مصلحت!

محدویت مطلق کودک نه بمصلحت والدین است و نه بمصلحت او:

بمصلحت والدین نیست از آن بابت که این امر رابطه بین والدین و فرزندان را تیره می‌سازد، اعتبار و ارزش آنها را در نزد کودکان از بین می‌برد. طفل، پدر یا مادر خود را دشمن خویش فرض می‌کند و حتی گاهی علیه آنها بمقاومت دست می‌زند این پیروزی والدین نیست، که مدعی شوند فرزندان خود را کاملاً تحت کنترل دارند تا حدی که آب را بدون اجازه‌شان نمی‌نوشند، باید دید کودکان از این عمل چه برداشتی دارند و باید دید بینش آنها در این زمینه چیست.

اطاعت کورکورانه فرزندان ممکن است جلوی خطرات احتمالی را بگیرد، ولی محیط را برای تربیت، نامساعد می‌سازد و شخصیت کودک همچنان قالبی ورشده‌ناکرده می‌ماند.

محدودیت‌های سخت و شدید بمصلحت کودک نیست زیرا این امر گاهی او را با خود بیگانه می‌سازد بدان گونه که زندگی را امری دشوار و خود را مجبور به تحمل آن می‌بیند دائماً در صد نجات از آن، فرار از آن، و با خود در کشمکش، در ترس از مؤاخذها و کیفرهاست.

زیان آن برای کودک:

زیان محدودیت‌های شدید لافل ازدو دید فردی واجتماعی قابل بررسی است :

الف - در جنبه فردی:

در این جنبه بزبانهای بسیاری می‌توان اشاره کرد که اهم آنها بقراریزیراست .

۱ - توقف رشد :

محدودیت‌های بسیار درزندگی ، هم موجب توقف در رشد جسمی است وهم در رشدفکری وذهنی درزمینه جسمی ، اوفردی می‌شودضعیف ، عللیل المزاج ، وحتى دربرخی از موارد مبتلابه بیماریهای جسمی ، خودخوری‌های او ، سرزنش‌هاوملامت‌اوبرخود ، نمی‌گذارد که اوازسلامت کامل تن بهره‌مند باشد . اونهاشاد زندگی خود را از دست داده است ، درجنبه فکری هم رشدش متوقف می‌ماند . از آن بابت که زمینه برای ورزیدگی آن نیست . وقتی بنا شود آدمی تنها با فکرو نظر دیگران کار کند و از خود اختیاری نداشته باشد ، دیگرچه جائی برای رشد فکری وذهنی اوباقی خواهد ماند .

۲ - فساد در شخصیت :

بررسی‌های علمی روانشناسان تربیتی ، نشان‌میدهد که منع‌های سخت و محدودیت‌های شدید ، شخصیت کودکان را ضعیف ، خردوآشفته ، وگاهی دچار هرج و مرج وتشتت میسازد . در بسیاری از موارد فرد ازحالت شخص بصورت شنی درمی‌آید ، شخصیتی قالبی پیدا میکند که حاصل آن قالبی فکر کردن ، انحطاط فکری ، ترك مسئولیت ، ویا فتن يك زندگی‌نااهص وبی‌حاصل است .

۳ - سقوط اخلاق :

محدودیت‌های مطلق ، غرور ومناعت طبع را درکودك میکشد ، زمینه را برای خضوع وتواضع بیش از اندازه ، تن دادن به ذلت‌ها وپستی‌ها ، وبعدها تملق و چاپلوسی در برابر قدرتمندان فراهم می‌آورد . اوفردی میشود مداهنه‌کار ، فراری از حرف حق ، دروغگوومتقلب ، حيله‌گرونیرونک باز .

۴ - بیماریهای روانی :

منع‌ها ومحدودیت‌های شدید زمینه را برای انفیاد شخصیت وبه تبع آن بیماریهای روانی ، اختلالات عصبی فراهم میکند بسیاری از تضادها بدینی‌ها ، پاس‌ها ، دودلی‌ها فرار از مسئولیت‌ها ، کم‌کاری‌ها ، پورش‌ها ، بی‌قیدی‌ها مربوط به همین مساله است . اگر افرادی که با محدودیت‌های شدید مواجهند بچنین حالاتی دچار نشوند مطمئناً از کسانسی خواهند بود که با ناکامی وسرخوردگی دچار خواهند شد . زیرا آنان از یکسومایل به انجام

کاری هستند و از سوی دیگر در برابر منع‌ها و محدودیت‌ها قرارداد دارند .

ب - در جنبه اجتماعی :

منع‌های نامحدود از این جنبه نیز دارای زیانهای بسیاری است که اهم آنها بقرار

زیراست :

۱ - نابسامانی روابط :

افرادی که در جریان زندگی ، با چنین منع‌ها و محدودیت‌هایی مواجهند در زمان حال و آینده قادر نیستند با دیگران روابط آندیشیده و سالمی برقرار کنند . امکان فعالیت‌های گروهی برای آنان نیست ، نسبت بدیگران بدبین ، با آنان کژخو و ناسازگارند ، رفتارشان پرخاشگرانه و دائم در تعارض و برخوردند .

۲ - عدم پذیرش مسئولیت :

طفلی که واکنش خودسرانه والدین را می‌بیند و محدودیت خود را بی‌دلیل میداند از قبول مسئولیت ، خودداری میکند ، زیرا می‌ترسد که بر اثر آن متهم به ضعف و بی‌لیاقتی شود . این امر همچنان تا ستین بزرگسالی ادامه می‌یابد و او خود را در برابر مسائل ، ناتوان و در انجام رساندن مسئولیت ناموفق می‌بیند .

۳ - عدم رشد سیاسی :

رشد سیاسی ، آگاهی از جنبه‌های مثبت و منفی آن نیاز به تمرین و ممارست دارد . منع‌های شدید ، امکان هرگونه پیش‌و پویندگی را از او سلب و شخصیت او را ناقص و بیمارگونه خواهد کرد .

۴ - از دست دادن روحیه اجتماعی :

روحیه شوخ طبعی ، ماجرا جوئی ، برخورد‌های خوب ، مزاج‌های مشروع تا حدودی لازمه زندگی اجتماعی است . محدودیت‌های شدید چنین روحیه‌ای را در آدمی می‌کشد و نشاط او را از هیان میبرد .

۵ - داشتن رفتار ضد اجتماعی :

منع‌های بی‌حساب گاهی موجب پیدایش رفتارهای ضد اجتماعی چون حمله ، تعرض ، انزوا می‌شود که بعداً به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد .

